

دین باستانی کرد

۴

۲- آنها که بر این عقیده اند، که آیین (یزیدها) ی کرد، از کیش زردشتی ریشه گرفته است، نیز بر مدرکی دیگری اتکا میکنند، که آن ریشه گرفتن اسم (یزیدی) از واژه (یزت yazt) (ایزد) یا (یزدان yazdan) میباشد. اکنون باید برای تاکد نمودن از راستی ادعای ایشان دنبال سرچشمه نژادی این واژه، و شاخه هایش، و جای استعمال بنیادی آنها گردیده، تابدانیم کی؟ و در کجا؟ و به چه معنیهایی استعمال شده است؟ و چه تحولاتی در لفظ و معنی آن رخ داده است:

کلمه یزد yazd یا یزدان yazdan از واژه (یز yez) مصدری آوستائی اشتقاق یافته است، که معنی آن پرستش و ستودن - بر حسب يك روش مذهبی مخصوص - و تقدیم سپاس و ستایش و نذور و قربانها میباشد. و این گویش در فارسی باستانی بر شکل (ید yad) دیده شده، و در زبان سانسکریتی بر شکل (یج = یژ - yaJ) در آمده است، و سپس از آن، و آژه آوستائی (یزته yazate) وصفی پدید گشته، که مدلول آن خالق معبود میباشد. و این نام وصفی - یعنی یزته - در آوستا نام نامی شده برای نیروهای آسمانی که (مزدیسنها) قربانها و نمازهای خود را با آنها اهدا و پیشکش میکردند. که سرور آنها اهورامزدا (هرمزد) میباشد. و در همان وقت نیروهای زمینی (یزتها) مانند (آتش - زمین - شراب - هومه - و غیره) نیز وجود دارند که سرور ایشان زرتوشره (زردشت) میباشد. و این یزتها، ویژه اصول مزدیسنها میباشد، زیرا در یسنا (۲۵) کتاب آوستا چنان آمده است:

۲۲ - مامیستائیم همه نیروهای مقدس (یزتها) آسمانیر ۲۳۱ - مامیستائیم همه نیروهای مقدس (یزتها) زمینیرا (۱)

(۱) بندهای (۲۲-۲۳) در یسنا (۲۵) ترجمه ((دکتر پورداوود)) دیده نشد و معلوم گردید که ماخذ نگارنده کردی ترجمه فرنی آوستا نگارش هارلی ص ۳۱۲ چاپ پاریس ص ۲ متن ۰۴۱۸۸۱ - بوده است (ج . روزیانی)

سرانجام قبل از هر چیز یزت به yazate، پهلوی یزت yazt شده است، و سپس به یزد yazd مبدل گشته است ..

که جمع آنها گویشهای یزتان و یزدان میباشد. سپس واژه یزدان yazadan در دوران اسلامی به یزدان مبدل گردیده است .. و بصورت کنونی (که خود جمع یزت است) بمعنی مفردیش استعمال شده، و نام نامی ذات خداوندی گردیده است. همچنانکه واژه (ایزد eazad) که از گویش (یزد yazad) مفرد ریشه گرفته است، نیز در دوران اسلامی، نام نامی ذات خداوندی شده است ..

و ایرانیان در دوران اسلامی دو اسم وایزده یزدان را ضمن نامهای پاکیزه خداوندی ایراد نموده اند. و گفته اند.. (ایزد تمالی - یزدان پاک) و غرض ایشان خداوند متعال میباشد ... هنگامی که ما دیدیم که این دو اسم ایزد و یزدان در دوران اسلامی برای خدای متعال استعمال شده باشند، دگر خریدن نیست که گفته شود: واژه یزیدی yezidi که منسوب به ایزد یا یزدان باشد بصورت نام برای گروه ((شیطان پرستان)) استعمال شده است، همچنانکه گنجایش پذیرفتن ندارد که گفته شود قبل از اسلام نامی چون یزدی - بر گروهی یادستنه از مخالفین دینانت مزیدیستی می یزدان شناس اطلاق شده است. با آنکه سابقاً ما آن را بیان کرده بودیم که آهورامزدا سرآمد یزتهای آسمانیست، و زرادشت سرآمد یزتهای زمینیست ..

اگر فرض شود که شیطان پرستها در بنیاد مزیدیستی بوده اند، سپس از شدت بیم و هراس از اهریمن (شیطان) پناه بستن و پرستش او برده باشند، و ما همین ادعای ایشان را یک حقیقت بپنداریم، نیز روا دیده نمیشود که چنان گروهی نامی داده شود که از واژه (یزد yazad) ریشه گرفته باشد، زیرا همچنان که اسم (یزدی) هرگز بر مزیدیستها خود اطلاق نشده است، نیز نه در آوستا و نه در زندی آوستا (که شرح و ترجمه پهلوی آوستا میباشد) و نه در میان ملت های پارس، که تا کنون، از پروان دینانت مزیدیستی میباشد، و نه در کشور ایران، و نه در ادبیات ایران، دوران اسلامی دیده نشده است که اسم یزدی بر شیطان پرستها اطلاق شده باشد. زیرا کتاب آوستا نخست بار آنها را ((دیویسنا - دیوپرستان)) نامیده است و سپس واژه شیطان پرستی در نامهای پهلوی بگویش ((شیدایزکی)) ترجمه و مبدل شده است.

بدین مناسبت خوب آنست که ما در این صد آناهها را بیاد بیاوریم که برخی از نویسندگان، خود بخود و بی اندیشه، آنها را بر مزیدیستها اطلاق کرده اند، و سپس برخی از بیگانگان (خاورشناسان) آنها را از ایشان اقتباس نموده اند، مانند (مزیدیستی. مجوسی. زردشتی آتش پرستان ثنویه. زنداچه، دین بهی، و غیره).

آری! آنها که گمان کرده اند، که واژه یزیدی از شاخه های گویش یزد yazad است، علاوه بر آنکه چنان پنداشته اند که شیطان پرستی یزیدیها از مزیدیستی دگرگون شده است، و یزیدیها بعلمت بیم

وهراس ازهریمن و برای رضامندی او پرستش او را اختیار نموده‌اند، و آنها در بین عادات و روش یزیدیه‌ها و افسانه‌های با او آمیخته، چیزهایی را بدست آورده‌اند، که از او چنان فهمیده‌اند: که متعلق به مزدیسنیها است، آنها در این میدان بهن و دراز که پیشتر گرفته‌اند، افسوس، بچند گامی پیشرفت اکتفا نموده‌اند؛ غافل از آن که این میدان خیلی از آن فراوانتر است، که در نطق دستة خدایان مزدیسنی (پانتئون pantheon) محصور بماند... بلکه از آن نیز فراوانتر است که فلسفۀ دین زردشتی (که یک شریعت اصلاحی میباشد که برای درست کاری کیش و مذهبهای در ایران منتشر شده آمده‌است) بتواند آن میدان را پی کند و بآن معلوماتها احاطه یابد...

شیطان پرستی یزیدیه‌ها از دیانت اسلامی نشأت نیافته‌است:

۱- من چنان مدارکی را در دست ندارم که من را منع نماید در اشتراک نمودن در رأی، با علمایانی که ادعا میکنند که اسم یزیدی دلیل و شاهی است بوابستگی نسبت این گروه به یزید پسر معاویه، و آن دستاویزهایی تاریخی را که استاد عباس عزوی در کتاب خود نقل از سمعانی (متوفی سال ۵۶۲ هـ - ۱۱۶۶ م.) (۱) و از ابی فراس عبدالله (متوفی سال ۷۲۰-۱۲۵۸ م) (۲)

(۱) مادر اینجاست گفتار سمعانی را نقل می‌کنیم، و سپس او را مناقشه میکنیم، او در کتاب انساب (۶۰۰) گفته است: (گروهی بسیار را از ایشان در عراق، در کوهستان حلوان و اطرافش از یزیدیان برخوردار نمودم. ایشان در آبادیهای آن منطقه کوهستانی بزهد مشغول میباشند و حال (گل یا حلال) میخورند: و خیلی کم با مردم تماس میگیرند. آنها اعتقاد بامانت یزید پسر معاویه دارند که برحق میباشد. و گروهی از ایشان را در جامع المرج دیدم و خود شنیدم که حسن پسر بندار بر وجدی که مرد فاضل و دانشمند و سیاح بود، باری بسنجار رفته و از یکی از مسجدهای ایشان دیدنی کرده. یکی از یزیدیان پرسشهایی توجیهی او نموده است و گفته: رای شما درباره یزید چیست؟ حسن در پاسخ گفته است: باید رأی من چه باشد؟ درباره کسی که قرآن کریم بارها نام او را ذکر کرده است (یزیدی الخلق مایشاء) سوره فاطر (یه (۱) و یزید الله الذین اهدت و اهدی، سوره مریم آیه ۷۷... سپس آنها خوراک بسیار را بمن دادند) من این گفتار را بمدارک زیر مناقشه میکنم:

۱- سمعانی با شیخ عدی بن مسافر متوفی (۱۱۶۱ هـ - ۵۵۸ م.) معاصر بوده است، آیا کیش یزیدی چگونه در آن مدت کوتاه از کوهستان حکاری شمالی موصل بکوهستان حلوان جنوبی غربی کرمانشاه (قرمیسین) رسیده؟ که مسافتی بین هر دو منطقه بیشتر از ده روز راه میباشد؟ و رودهای (الوند-سیروان-زاب کوچک-زاب بزرگ-خابور) هر دو را از یک جدا میسازد؟

۲- آیا ایلهای مختلف گوران که اکنون بیشترشان بنام علی‌الاهی شناخته میشوند. در آن هنگام یزیدی بوده‌اند؟ و سپس علی‌الاهی شده‌اند؟

۳- آیا سمعانی کا کا میها را دیده؟ که در آن وقت بیشتر از امروز بدین و کیش یزدان پرستی بی خود و وابستگی داشته باشند؟ و او یزیدی و یزدان را از یک جدا فکر کرده باشد؟

(۲) ابوفراس بحسب آنکه استاد عزوی از او نقل نموده است: در کتاب خود (الرد علی الرافضة والزیدیة) گفته است: (از گروهان گمراهان، طائفه هستند، که مذهب رافضه، وزیدی را پیروی میکنند. و طائفه هستند که آراء نادانان عدویه و یزیدی را تبعیت میکنند. و هر دو طائفه با هم در دو طرف تقیضند... این یزیدیان قومی هستند که شیطان بر هوش آنها غالب و بمنزشان داخل شده، و یزید پسر معاویه را در دل آنها مهربان ساخته است. (ص ۱۸-۱۲۸ لیزیدیة.)

بنظر من خود ابوفراس، عدویه و یزیدی را يك گروه نشانخته است، و گر نه چرا! حرف عطف را در میان میآنداخت؟ و او را با جمله سابق قافیه سجع میکرد؟ نیز دوست داشتن یزید چرا بشیطان پرستی مبدل گردد؟

و بویژه از ابن قتیبه (متوفی سال ۲۷۶ م ۸۸۸هـ) (۱) گردآوری نموده است، آنها مدارك كافی میباشند، برای اثبات اینکه یزیدیها از دیر زمان «یزید پسر معاویه» را ستوده اند، و با و اعتقاد مفرطی را داشته اند، که بدرجه مقالات رسیده است.

سبب اینکه گفته شد، پنداشتن این: ا بستیگی و غلو را علت برای نامیدن این گروه بنام (یزیدی) بر رایهای دیگر مرجع است.

۲- «مسیو روزیر لسکوه» هر دو رای احمد تیمور پاشا و استاد عزوی را مورد انتقاد گرفته است که ملخص آنها این میباشد: (چنان گمان میرود که برخی از سخنان «شاذ» دست‌آبزرگان صوفیان (۲) بغداد بویژه صوفیان دوصده پنجم و ششم هجری، سبب شده باشد که شیطان پرستی در بین یزیدیها پدید آید.) و ایشان هر سبب گفتار مزبور صوفیان را در کتابهای خود ذکر کرده اند، لکن اتهام برخی از گفته‌های صوفیهای بغداد، که آنرا برای استوار نمودن، قسمتی از عقاید اسلامی، در باره یکتا پرستی، و با و استوار کردن، باینکه نیک و بد اقدار از جانب خدا میباشند، که علت شیطان پرستی، در بین آبادی نشیمان کوهستان حکاری شده باشد حقیقه تهمت ناسزا، و مردود است، و هرگز جای پسندی و پذیرفتن نیست. بغداد و کوهستان حکاری مانند نظریه ترك لعنت گفتن بشیطان؛ که سابقاً آنرا مناقشه و حلاجی نموده بودیم. زیرا در بین بغداد و کوهستان حکاری منطقه فراوان و آبادان وجود دارد، که بسوی خاور تا مسافه دور دراز، دراز میکشد. و این منطقه از دوران بنیان گذاری طریقه قادری، تا اکنون که نگاه رفعت و آمدن مشربین این طریقت است، و وهمگی ایشان از آن مریدانی بوده اند که بحسب ادعای مسیولسکو و تلقینات و دروس خود را در بغداد یاد گرفته بودند و همه باروش و آراء متصوفه بغداد، نسبت بایلیس (شیطان) آشنا بودند. مع ذلك تا حال بگوش هیچ کسی نرسیده است، که هیچگونه عقیده و باوری نزدیک بشیطان پرستی، و مخالفت با دین اسلام، در این منطقه فراوان و آبادان بوجود آمده باشد.

(۱) من در این صدد گفتار ابن قتیبه را ذکر میکنم تا که دانسته شود، که دانشمندان مزبور در اتکاء باین دستاویزها اشتباه نموده اند: «ابن قتیبه» در کتاب «الاختلاف فی اللفظ والرعد علی الجهمية والمشبهه میگوید (و هنگامی که گروهی از مردم؛ زیاده روی ایشان را در نفی صفات ملاحظه نمودند، به معارضه ایشان درآمدند... اینها نیز که مقالات رافضیها را در حق علی و پیش انداختن او،

از کسانی که پیغمبر خدا (ص) و یاران او، آنها را بر دیگران تقدیم نموده اند... و ادعای آن که علی با محمد در پیغمبری مشترک بوده است، و اثبات علم غیب برای سائر ائمهٔ اخلاف او... و دشنام و توهین کردن ایشان بگذشتهٔ کارنیک (خیار سلف) و بغض ایشان و تبری نمودن از ایشان... (مقابل باین) آنها، نیز مغالاة در دربارهٔ عقب انداختن علی (ع)، و از حق او کم کردن را آغاز کردند و دربارهٔ او سخنان ناشایسته روادیدند، و او را بدوست داشتن قتل عثمان (رض) اتهام نموده، و از جمله ائمهٔ هدی او را بیرون ساخته... و (از روی نادانی خودشان) از جملهٔ ائمهٔ فتنه پنداشتند... و باو نام خلافت را رواندیدند (گویا بسبب آنکه مردم بشان خلافت و اختلاف داشته اند) لکن بعکس آن، امامت را برای یزید پسر معویه روادانسته اند (گویا مردم بالا جماع خلافت او را قبول نموده اند)... و ایشان کسانرا که در این موضوع شک داشته باشند، و یازید را بنیکویی نام نبرند، بکفر و زندقه متهم ساخته اند... و برخی از محدثین نیز از آن خودداری کرده اند، که دربارهٔ فضائل علی (ع) سخنانی بکنند، یا آن را اظهار نمایند، که شایان و شایسته او باشد؛ با اینکه همه احادیثهای وارد در شان آن حضرت (کرم الله وجهه) از سرچشمهٔ صحاح آمده است... نیز آنها حسین پسر علی را خارج از طاعت و یاغی و مهدرالم پنداشته اند... و در این مورد فرمودهٔ رسول (ص) (من خرج علی امتی و هم جمع فاقتلوه کائمان کان = هر کس از بین امت من بیرون آمد، در وقتی که همه آنها بر رابی جمع آوری نموده بودند، او را بکشید هر که باشد باشد) مدرک نموده و نیز بین علی (ع) و بین بقیه اهل شوری در فضل، جدائی ندیده اند، و همه را بیک چشم نگریده اند... کتاب الیزیدی (۱۸)

این بود مدرکی که عباس عزای بر او اتکاء نموده که گویا «یزیدیه» نسبت یزید دارند. و مادر پاسخ این گمان میگوید: ما چگونه بدانیم که خود مذاهب «جهیمه» و «ومشبهه» در کردستان انتشار یافته است؛ تا این را در دست مدرک بنمائیم...

(۲) ما نندا بوالفتوح احمد پسر محمد غزالی برادر ابی حامد غزالی معروف، که از طوس بیگداد آمده، و در آنجا مجلس وعظ گشوده، و راه ناپسندیرا پیش گرفته است، و دربارهٔ شیطان تعصب نمود، تا روزی بالای منبر گفته است: (هر کس یکتا پرستی را از ابلیس نیاموزد زندیق است، زیرا باو فرمان داده شده بود که برای غیر خداوندش سجده بپیرد، سر پیچی نمود و سجده نبرد.) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۳۵)

مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه

تن بهل این غفلت دراز پراکن
ای تن خاکی که نیستی تو همی من
خلق بدو در بسان سنگ فلاخن
کس بنده اند بغیر ایزد ذوالمن
رمزی از این دان حدیث عیسی و سوزن
گند بگل را چه سود عنبر و لادن
خواه گلشن خرام و خواه بگلخن
گر تو بر این قرشیان فشانی دامن

خویش بنشناسی ای فرو شده در تن
چند نمائی که تو منی، بند این ریو
چرخ بدست قضا فلاخن گردان
مهبط احجار این فلاخن فیلی
دژه از مهر این جهان سدره است
باطنت از تیره ظاهر عملت هیچ
.....
دامن تو عرشیان بلا به بگیرند